



پیشینه و ماهیت حقوقی دیوان داوری دعای ایران و ایالات متحده آمریکا^۱

ابوذر ابراهیمی ترکمان*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۶/۲۱

چکیده

پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران، در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ شمسی، تنش در روابط دو کشور پدید آمد، رابطه سیاسی دو کشور قطع گردید، آمریکا به دنبال آزاد ساختن گروگانها بود. موضوع حل و فصل مساله گروگانها از سوی رهبر انقلاب به تصمیم مجلس شورای اسلامی واگذار شد و متعاقب آن مجلس شورای اسلامی نیز شرایط چهارگانه ای را به صورت قطعنامه برای حل و فصل مساله گروگانها تعیین کرد. الجزایر به عنوان میانجی از سوی طرفین پذیرفته شد و دو بیانیه و یک سند تعهدات موسوم به بیانیه های الجزایر به امضا رسید و گروگانها آزاد شدند و آمریکا پذیرفت که در امور داخلی ایران دخالت نکند و دعای بر علیه ایران خاتمه یابد و اموال شاه سابق مسدود شوند.

دیوان داوری دعای ایران و ایالات متحده آمریکا محصول توافقات بیانیه های الجزایر است که برای رسیدگی به اختلافات و دعای تشکیل شد سه ضابطه برای تشخیص ماهیت بین المللی دیوان مطرح شده است:

اول: سند موسس دیوان، سندی بین المللی باشد.

دوم: قانون حاکم بر آن، حقوق بین الملل باشد.

سوم: طرف های کنترل کننده و اختیاردار دیوان، تابعان حقوق بین الملل باشند.

بدون تردید ماهیت دیوان مزبور با بهره مند بودن از هر سه ضابطه مذکور یک ماهیت بین المللی است که با بهره گیری از قواعد و مقررات حقوق بین الملل پایه گذار رویه های مفیدی در حقوق بین الملل بوده است.

کلید واژه‌ها

دیوان داوری دعای ایران و ایالات متحده آمریکا، بیانیه های الجزایر، ماهیت دیوان داوری دعای ایران و ایالات متحده آمریکا، حقوق بین الملل.

¹ Iran - United States Claims Arbitral Tribuna.

*. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ab.ebrahimi245@gmail.com

مقدمه

روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل دولت جدید و تنگ شدن عرصه تاثیر گذاری آمریکا بر مناسبات ایران، رو به سردی و وخامت گذاشت. از یک سو انقلابیون با این باور که کشور را از چنگال استعمارگران رها ساخته اند و حضور هر بیگانه ای را زنگ خطری دوباره برای در دام افتادن تلقی می کردند، به خروج هر چه زودتر آمریکا از ایران، رها سازی اموال کشور و استقلال سیاسی خود می اندیشیدند و از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا حاضر به از دست دادن منافع خود در کشوری که سالها در آن حضور داشته است، نبود و برای به حداقل رساندن ضرر هایی که متوجه خود می دید، تلاش می کرد. زیرا از دست دادن پایگاه خود در مرزهای اتحاد جماهیر شوروی نیز برای آمریکا چندان خوشایند نبود.

از همین رو پس از بروز تنش در روابط دو کشور که بر اثر تسخیر سفارت آمریکا در تهران پدید آمد و نهایتاً منجر به قطع رابطه سیاسی دو کشور گردید و پس از مدتی، تمایل طرفین به حل و فصل اختلافات فزونی یافت و مآلاً منجر شد به توافق های دوطرف در قالب بیانیه های الجزایر^۱.

آن روزها جمهوری اسلامی ایران از آنجا که دولت نوپا و تازه ظهور یافته ای بود و چه بسا راههای بهره گیری از دانش حقوقی مبتنی بر آگاهی های گذشته از روابط و قراردادهای دو کشور را تجربه نکرده بود و نیز گنجینه حقوقدانان بین المللی ایران را کمتر در اختیار داشت، ورود در عرصه تعاملات حقوقی بین المللی را بی واسطه ای معتبر، به سود خود نمی دید.

در این میان الجزایر می توانست در نقش آفرینی به عنوان واسطه قابل اعتماد گزینه خوبی باشد زیرا اولاً در باور انقلابیون، الجزایر یک کشور انقلابی و دارای سابقه مبارزه علیه استعمار بود و ثانياً رواج خوانش کتابهای خاطرات مبارزان الجزایری در میان انقلابیون ایران در پیش از انقلاب تصویر فراتر از واقعیتی را در اذهان انقلابیون ترسیم کرده بود که برای واقعی سازی آن نیاز به گذشت زمان بود.

بر همین اساس میانجیگری الجزایر به سرعت از سوی ایران پذیرفته شد و الجزایر مذاکرات خود با طرفین را آغاز کرد و در نهایت منجر به توافق های حاصله در قالب بیانیه های الجزایر شد.

در این مقاله پیشینه و ماهیت دیوان دآوری دعوی ایران و ایالات متحده که محصول این بیانیه است مورد بررسی قرار می گیرد.

همچنین در این نوشتار بررسی برخی از مواد بیانیه های الجزایر نیز مورد مذاقه قرار می گیرد.

۱- پیشینه تشکیل دیوان دآوری ایران و ایالات متحده آمریکا

تصرف سفارت آمریکا^۱ به دوران ۴۴۴ روزهای از تخاصم میان دولت ایران و آمریکا گفته می شود که با حمله

۱- این بیانیه ها در قالب دو بیانیه و یک سند تعهد در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۱۳۵۹/۱۰/۲۹) از سوی دولت ج.ا.ایران و توسط آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی به امضا رسید.

تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام و تصرف سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن ۶۶ دیپلمات آمریکایی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (برابر با ۴ نوامبر ۱۹۷۹) آغاز گردید و در ۳۰ دی ۱۳۵۹ (برابر با ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱) با پذیرش اعلامیه الجزایر

از سوی دولت آمریکا و آزادی گروگان‌ها پایان یافت و البته از همان زمان تاکنون هنوز روابط سیاسی که منجر به بازگشایی سفارت خانه های دو کشور شود ایجاد نشده است.

در پی تسخیر سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران ۶۶ گروگان (۶۳ نفر از سفارت آمریکا و ۳ نفر از دفتر کنسولگری در وزارت امور خارجه) از تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ گروگان بوده‌اند. گروه ۶۳ نفری در سفارت و گروه ۳ نفری در وزارت امور خارجه نگهداری می‌شدند.

۱۳ نفر از گروگان‌ها بین ۱۹ و ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ آزاد شدند و یک نفر از آنها در ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۰ آزاد شد. ۵۲ نفر باقیمانده ۴۴۴ روز به عنوان گروگان در اختیار و کنترل گروه دانشجویان بودند و مالا یک روز پس از امضاء بیانیه الجزایر در روز ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ آزاد شدند.

شرح اجمالی آن به این صورت است که موضوع حل و فصل مساله گروگانها از سوی رهبر انقلاب^۱ به تصمیم مجلس شورای اسلامی واگذار شد و متعاقب آن مجلس شورای اسلامی نیز در جلسه شصت و

^۱ - از این اقدام در متون انگلیسی با نام «Iran Hostage crisis» یا بحران گروگانگیری در ایران و در متون رسانه‌ای دولتی ج.ا.ایران «تسخیر لانه جاسوسی» یاد می‌شود

^۲ - امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۴ پیامی در مورد تصرف سفارت آمریکا به شرح ذیل صادر فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جنایات شاه مخلوع چیزی نیست که از یاد ملت رفته باشد و بایشوداز یادبرد. بر همه روشن است که محمدرضا پهلوی مارا از جهت وابسته به آمریکا کرده است؛ چه از نظر اقتصادی و سیاسی و چه از نظر فرهنگی و نظامی و چه از نظر معنوی و خصلتهای انسانی، واگر مهلت می‌یافت، به اسلام ضربه جبران ناپذیر می‌زد. همه می‌دانند که دست او پدرش به خون بزرگ و کوچک این مرز و بوم آغشته است.

کشتار دسته جمعی و زندان و شکنجه و تبعید از امور رایج رژیم این پلید بود. شاه به حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا، دست به این جنایات وحشیانه زد و ملت مارا از هستی ساقط کرد.

ملت ایران در مقابل این خاندان کثیف و آمریکا و عمال آنان دست از مبارزات برحق خویش بر نمی‌دارد و نخواهد برداشت. دولت ایران و جناب آقای رئیس جمهور تمام کوشش و سعی شان را در استردادشله خائن و اخذ اموال ملت ایران از او بنماید که ملت دلیر دست از این خواست برحقشان بر نمی‌دارد و قدمی به عقب نمی‌گذارند.

یکی از آثار این خواست، تصرف لانه جاسوسی بود که مورد تایید ملت قرار گرفت و چیزی جز عکس العمل جنایات دولت آمریکا نمی‌تواند باشد. اکنون که کمیسیون بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته آمریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه سفاک، توسط جناب آقای رئیس جمهوری و شورای انقلاب اسلامی ایران تحقیق می‌پذیرد، جنایات آنان به اثبات خواهد رسید.

لازم است در آن روز، معلولین عزیز و قهرمانان انقلاب ما در این مجمع حضور یابند و خانواده شهید، طومارهای جنایات شاه و آمریکارا به محکمه بفرستند.

همان طور که بارها گفته ام ما خواستار استرداد شاه و اموال ملت از او می‌باشیم. دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند؛ یا عمل انقلابی خودشان، ضربه ای بزرگ بر پیکر آمریکای جهانخوار وارد نموده و ملت را

سوم خود در مورخه ۱۳۵۹/۸/۱۱ شرایط چهارگانه ای را به صورت قطعنامه (و نه لایحه و یا طرح قانونی) برای حل و فصل مساله گروگانها تعیین کرد.

شرط اول متضمن درخواست تضمین برای عدم دخالت مستقیم و غیر مستقیم سیاسی و نظامی آمریکا در امور جمهوری اسلامی ایران بود.

شرط دوم خواستار تعهد آمریکا بر آزاد گذاشتن تمامی سرمایه های ایران که در اختیار آمریکا و یا موسسات متعلق به دولت آمریکا در سایر کشورها و مالا لغو دستور ۲۳/آبان/۱۳۵۸ رییس جمهور آمریکا^۱ مبنی بر انسداد دارایی های ایران بود.

شرط سوم بر لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران تاکید داشت.

شرط چهارم نیز به باز پس دادن اموال شاه معدوم ایران از سوی آمریکا اشاره داشت.

پس از اینکه شروط چهارگانه، به عنوان موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران اعلام شد و کشور الجزایر به عنوان میانجی بین طرفین پذیرفته شد بیانیه هایی را برای توافق آماده کرد که تشکیل دیوان داوری دعوی ایران و ایالات متحده آمریکا زاینده این توافق است که در پی تصرف سفارت آمریکا و امضاء بیانیه الجزایر تاسیس شد. در اینجا لازم است جایگاه این دیوان داوری تبیین شود.

۱-۱- جایگاه دیوان داوری دعوی ایران و ایالات متحده آمریکا

در روابط بین المللی، داوری به عنوان روش مسالمت آمیز حل اختلافات بین دولتها، به شمار آمده است. ماده ۳۷ قرارداد اول ۱۹۰۷ لاهه، راجع به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، آن را به بهترین بیانی تعریف نموده است:

"موضوع و هدف داوری بین المللی، فیصله دعوی کشورها بر مبنای احترام به حق و توسط داورانی است که خود انتخاب می نمایند."

سرافراز کردند؛ ولی از آنجا که در آینده نزدیک نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی اجتماع می نمایند، یا نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروگانها و امتیازاتی که در قبال آن باید بگیرند، زیرا این مردمند که باید در جریانات سیاسی دخالت داشته باشند. البته تا تشکیل مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب و جناب رئیس جمهور کوشش خودشان را درباره برگرداندن شاه و اموال ملت و جریانات سیاسی که زمینه این گونه خواستها رافراهم می کند؛ مذبذول دارند. از خداوند متعال نصرت اسلام وشکست دشمنان اسلام راخواستارم.

روح الله الموسوی الخمینی

^۱ - دستور اجرایی جیمی کارتر رییس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا به شماره ۱۲۱۷۰ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ راجع به انسداد اموال و دارایی های دولت ایران (.....من، بدینوسیله دستور می دهم که تمام اموال ومنافع دولت ایران، سازمانهای تابعه، نهادهای تحت پوشش و بانک مرکزی ایران که در قلمرو صلاحیت ایالات متحده هستند یا قرار می گیرند، مسدود گردند.....)

داوری از نظر تاریخی دارای قدمت زیادی است و از زمانهای دور، این روش حل اختلاف، وجود داشته است؛ اما می توان گفت که تاریخ داوری بین المللی جدید، از زمان قرار داد منعقد شده بین انگلستان و آمریکا یعنی «قرارداد جی» در سال ۱۹۷۴ آغاز می شود.

داوری، از چند منظر قابل تقسیم است:

به طور کلی پایه و اساس داوری بر ارادی بودن آن است؛ به این معنی که توسل به این روش، تنها با رضایت و توافق کشورهای در حال اختلاف امکان پذیر است؛ اما این اراده ممکن است دو حالت متمایز داشته باشد:

- توافق طرفین اختلاف پس از وقوع اختلاف و محدود به همان مورد اختلاف، که به آن داوری اختیاری گویند.

- توافق قبل از وقوع اختلاف که آن را داوری اجباری گویند. در این حالت، طرفهای قرارداد، ضمن آن و به عنوان "شرط داوری" توافق می کنند که اختلافات احتمالی را نزد مرجع داوری معینی اقامه کنند.

تقسیم دیگر، تقسیم داوری به داوری سازمان یافته و داوری خاص است.

در داوری سازمان یافته، از قبل تشکیلاتی وجود دارد مثل دیوان بین المللی داوری و یا دیوان بین المللی دعاوی سرمایه گذاری؛ اما در داوری موردی، خاص یا ویژه، چنین تشکیلاتی وجود ندارد و پس از وقوع اختلاف، طرفین جهت حل و فصل اختلافات خود، در موارد معین اقدام به تشکیل داوری می کنند.^۱

بنابراین تشکیل دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا، از این اصل پیروی کرده است. به اینصورت که طرفین به منظور یافتن راه برون رفت از بن بست در حل بحران فیما بین، از دولت دمکراتیک الجزایر که حافظ منافع ایران در آمریکا نیز بود تقاضا کردند که بعنوان واسطه عمل نماید. دلایل پذیرش الجزایر از سوی ایران همانگونه که در پیش درآمد بیان شد این بود که در باور انقلابیون، الجزایر یک کشور انقلابی و دارای سابقه مبارزه علیه استعمار بود و ثانیاً رواج خوانش کتابهای خاطرات مبارزان الجزایری در میان انقلابیون ایران در پیش از انقلاب تصویر فراتر از واقعیتی را در اذهان انقلابیون ترسیم کرده بود که برای واقعی سازی آن نیاز به گذشت زمان بود.

بر همین اساس میانجیگری الجزایر به سرعت از سوی ایران پذیرفته شد و در نهایت منجر به توافق های حاصله در قالب بیانیه های الجزایر شد.

در زمانی که توافق بر سر بیانیه ها منعقد شد حدود ۴۵۰ دعاوی حقوقی که خواسته ای بیش از ۲۵۰ هزار دلار در پی داشت بر علیه ایران در محاکم آمریکا به ثبت رسیده بود که البته با افزودن ۱۷۰۰ دعوایی که خواسته شان کمتر از ۴۵۰ هزار دلار بود، رقم کلیه دعاوی در آن زمان بالغ بر ۲۱۵۰ دعوای می شد.

^۱ خطاطان، سوسن، اجرای احکام داوری بین المللی (ترجمه)، مجله حقوقی، شماره ۱۷، ۱۳۶۹

پس از پذیرش میانجیگری دولت الجزایر از سوی طرفین، تماسهای وسیعی از سوی دولت الجزایر در این خصوص با طرفین برقرار شد و در نهایت الجزایر توانست با تدوین اصول تعهدات طرفین نسبت به همدیگر زمینه انتشار دو بیانیه و یک سند تعهدات را که حاصل توافق های طرفین بود فراهم آورد.

۱-۲- سند اول: بیانیه عمومی

این سند که با نام "بیانیه دولت دموکراتیک و مردمی جمهوری الجزایر" خوانده می شود اصول و اساس توافق های طرفین را بیان می دارد که در هفده بند تنظیم شده است و بخش عمده آن ملهم از شرایط چهار گانه مجلس شورای اسلامی است که در تاریخ یازدهم آبان سال ۱۳۵۹ به صورت قطعنامه منتشر شد.

به موجب این بیانیه دولت آمریکا تعهداتی را به شرح زیر پذیرفت:

الف) وضعیت مالی ایران به صورت قبل از تاریخ دستور اجرایی ۱۲۱۷۰ جیمی کارتر رییس جمهور وقت آمریکا برگردانده شود.

ب) دولت آمریکا پذیرفت که به تمام پرونده های حقوقی مطروحه در دادگاههای ایالات متحده که متضمن دعوی

اتباع و موسسات آمریکایی علیه ایران و موسسات دولتی آن بود از طریق ارجاع آنها به دیوان داوری خاتمه دهد.

ج) دولت آمریکا پذیرفت که در امور داخلی ایران چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم دخالت نکند (موضوع ماده یک بیانیه عمومی: ایالات متحده آمریکا تعهد می نماید که سیاست ایالات متحده این است و از این پس این خواهد بود که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، سیاسی و یا نظامی، در امور داخلی ایران مداخله ننماید).

د) تمام تحریم های تجاری که از تاریخ تسخیر سفارت آمریکا در تهران اعمال شده بود لغو گردد (موضوع مواد ۱۰ و ۱۱ بیانیه عمومی).

ه) انتقال دارایی های شاه مسدود و ممنوع گردد (موضوع ماده ۱۲ بیانیه عمومی: ایالات متحده اموال و داراییهای موجود در آمریکا را که تحت کنترل وراث شاه سابق و یا هر یک از بستگان نزدیک وی بوده و به عنوان خواننده از جانب ایران، به منظور برگرداندن اموال و داراییهای متعلق به ایران در دادگاههای ایالات متحده علیه آنان طرح دعوی می شود، مسدود و انتقال آنها را ممنوع خواهد نمود).

در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز در همین بیانیه خروج ایمن ۵۲ تبعه آمریکا یعنی گروگانها از ایران را پذیرفت البته تعهد ایران منوط شده بود به اجرای تعهدات آمریکا برای آزاد سازی دارایی ها و وجوه ایران و سپردن آن به حساب امانی یا حساب واسطه به نام الجزایر و نزد بانک مرکزی (بانک انگلیس به عنوان بانک مرکزی از سوی طرفین پذیرفته شد).

مهم ترین تعهدات و توافق هایی که در بندهای گوناگون بیانیه کلی آمده است عبارت است از:

اول: آزادی ۵۲ تن اتباع آمریکا توسط ایران

دوم: استرداد دعوی دولت آمریکا علیه دولت ایران که آمریکا در دیوان بین المللی دادگستری در خصوص تصرف سفارت آن کشور و دستگیری دیپلماتها ی آمریکایی، مطرح کرده و منتهی به محکومیت ایران شده بود.

سوم: لغو و حل و فصل دعاوی مطروحه علیه ایران در محاکم آمریکا یا سایر کشورها از طریق ارجاع آنها به یک داور بین المللی که همان دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده است.

چهارم: لغو تحریم های تجاری آمریکا علیه ایران.

پنجم: تشکیل دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده آمریکا برای رسیدگی به دعاوی اتباع هر یک از دولتين علیه دولت طرف مقابل و نیز دعاوی دولتين علیه یکدیگر. (محبی، ۱۳۸۳، ص ۵۷۸)

۱-۳- سند دوم: بیانیه حل و فصل ادعاها

در اصل "ب" بیانیه عمومی آمده است: قصد هر دو طرف در چارچوب شرایط دو بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر برای لغو کلیه دعاوی بین هر دو طرف با اتباع دولت دیگر و فراهم ساختن موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی از طریق داورى لازم الاجرا است.

بر همین اساس بیانیه دوم یعنی بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل ادعاها توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران، پدید آمد که در واقع بیانیه حل و فصل ادعاها شیوه و ابزار اجرای اصل کلی "ب" به شمار می آید.

اهمیت این بیانیه در این موضوع است که در خلال بحران ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ و تسخیر سفارت آمریکا و در پی مسدود کردن دارایی ها و اموال ایران در ایالات متحده، شرکت های آمریکایی، صدها دعوی در محاکم ایالات متحده علیه دولت ایران یا شرکت های دولتی ایرانی مطرح ساخته بودند که ناشی از قراردادهای یا معاملاتی بود که در دوران زمامداری شاه سابق منعقد شده بود و به گونه ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی فسخ یا متوقف شده بود. همچنین، مقر دیوان، هزینه های آن و قطعی بودن احکام و نحوه اجرای آن نیز روشن گردید.

ماده یک بیانیه حل و فصل ادعاها به عنوان اولین قدم در راه اندازی مکانیسم داورى، مهلت شش ماهه ای را به منظور "مذاکره حل و فصل" پیش از ارجاع دعاوی به داورى پیش بینی می کند. البته این مهلت با توافق طرفین دوبار و هر بار به مدت سه ماه تمدید گردید و در نهایت یکسال به طول انجامید.

بر اساس ماده دو، پیش بینی شد که یک هیات داورى به منظور اتخاذ تصمیم در باره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعاهای متقابل ناشی از قراردادهای بین طرفین، معامله و یا هر اتفاقی که ادعای آن تبعه مبتنی بر آن باشد، تشکیل گردد.

در ماده سه تعداد هیات داوری تعیین شد (۹ عضو و یا تعداد بیشتری با ضریب ۳) که اتخاذ تصمیم توسط تمام اعضا و یا به وسیله هیات سه نفری از اعضای هیات داوری که رییس هیات تعیین می کرد، به عمل می آمد.

ماده چهار نیز بر این نگاه تکیه داشت که تمام تصمیمات و احکام هیات داوری قطعی و لازم الاجرا است.

در ماده پنج استفاده از مقررات و اصول حقوق بین الملل، عرف های بازرگانی مورد تاکید قرار گرفت.

در ماده شش محل دادگاه تعیین شد و درباره بالمناصفه بودن هزینه های داوری تصمیم گیری شد.

ماده هفت به تعریف تبعه، ایران، ایالات متحده پرداخته بود.

ماده هشت نیز زمان لازم الاجرا شدن بیانیه را پذیرش بیانیه از سوی طرفین اعلام کرد.

۱-۴- تفاوت بیانیه عمومی و بیانیه حل و فصل ادعاها

تفاوت اصلی بیانیه عمومی و بیانیه حل و فصل ادعاها در این بود که اعتبار بیانیه عمومی با اجرای توافق هایی که موضوع بیانیه بود، به پایان می رسید لذا آزاد شدن گروگانها و آزاد شدن دارایی های ایران نتیجه و محصول اصلی بیانیه عمومی بود که در همان زمان حاصل شد و دیگر ثمره عملی باقیمانده ای بر بیانیه عمومی حاکم نبود ولی بر اساس بیانیه حل و فصل ادعاها، همزمان با اجرایی شدن این بیانیه، موضوع اصلی این بیانیه آغاز می شد و می بایست ادعاهای مطروحه پس از تشکیل یک دیوان داوری بین المللی مورد رسیدگی قرار می گرفت.

بیانیه حل و فصل ادعاها در هشت ماده تنظیم شد و دارای تمامی شرایطی بود که یک موافقتنامه داوری معمولاً از آن برخوردار است.

در این بیانیه ترکیب دیوان داوری مشخص شد، تعداد داوران تعیین گردید و قلمرو صلاحیت دیوان و قواعد شکلی و ماهوی حاکم بر دعاوی به وضوح بیان شد.

۱-۵- سند سوم: تعهدات دولت ایالات متحده آمریکا و دولت ج.ا.ایران در مورد بیانیه

دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر

در این سند تعهدات دو طرف به طور روشن بیان شده بود و موضوع نحوه اخذ تصمیمات و پرداختها به محکوم له و محل بودجه و نگهداری آن تماماً مورد توافق گرفته بود که این سند در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ برابر با ۲۰ دیماه ۱۳۵۹ منتشر و لازم الاجرا شد.

بنابراین همانگونه که ملاحظه می شود فشارهای وارده برطرفین سبب گردید که توافق های خود را در قالب بیانیه الجزایر منتشر ساخته و آغاز رسیدگی های ماهوی را در نزد دیوان داوری که در پی همین توافق ها پایه ریزی شد رقم بزنند.

هنوز داوری درباره موفقیت و یا عدم موفقیت این دیوان داوری نیاز به گذشت زمان و انتشار اسناد بیشتری دارد ولی نمی توان تاثیر دیوان داوری مزبور را در کاهش تنش های اقماری و تمرکز بخشیدن به ادعاهای اتباع طرفین علیه کشور مقابل نادیده گرفت چه آنکه ممکن بود در اثر فقدان چنین دیوانی دعاوی پراکنده و بیشتری علیه دو کشور در مراجع متعدد مطرح می شد که طبیعتاً در آن صورت هزینه های زیادی را به علاوه تبلیغات منفی برای طرفین به دنبال داشت.

۲- ماهیت حقوقی دیوان داوری ایران و ایالات متحده آمریکا

برای تشخیص ماهیت دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا ناگزیر از آن هستیم که برخی از خصوصیتها و ویژگی های این دیوان را مورد مذاقه قرار دهیم و بر اساس این دقت تعیین کنیم که ماهیت دیوان مزبور از نوع بین المللی و یا داخلی است. در واقع سوال اصلی این است که آیا دیوان یک دیوان بین دولتی (بین دو دولت حاکم) است و یا دیوان داوری خصوصی (بین دو طرف خصوصی و یا دولت و یا یک شخص خصوصی)، و یا هر دو وظیفه را انجام میدهد. داوری بین دولتی موضوع قراردادی است که اقتدار آن از معاهدات فیما بین دولت ها ناشی میشود، ویژگی ممتاز فرآیند دولتی، حکومت قواعد حقوق بین الملل بر آن می باشد. (مافی، ۱۳۸۷)

بررسی سند موسس دیوان و قانون حاکم بر دیوان و نیز تعیین اینکه طرفین، تابعان حقوق بین الملل هستند یا خیر، اصلی ترین بررسی هایی است که می تواند در تعیین ماهیت دیوان داوری ایران و ایالات متحده آمریکا موثر باشد.

۲-۱- بررسی سند موسس دیوان

معاهده ای که دیوان بر اساس آن تاسیس شده است همان بیانیه های الجزایر است که در بخش پیش به آن اشاره شد و این بیانیه ها از خصوصیت یک سند بین المللی برخوردار هستند زیرا این بیانیه ها با آنچه که در تکوین یک موافقت نامه بین المللی ضرورت دارد، انطباق تام دارند. از سوی دیگر بر اساس قوانین داخلی دولت های عضو دیوان نیز، این بیانیه ها که پایه و اساس تشکیل دیوان هستند به عنوان سند بین المللی مورد پذیرش قرار گرفته اند.

دیوان نیز پس از آنکه کار خود را آغاز کرد با این باور که یک دیوان بین المللی است، در تاویل و تفسیر ابهامات پدید آمده، به قواعد تفسیری که در کنوانسیون وین آمده است روی آورد و از آنها بهره گرفت. صلاحیت شخصی دیوان نیز نسبت به اشخاص حقوقی، تابع قواعد حقوقی عرفی است و نسبت به دعاوی دولت علیه دولت نیز آشکارا این نکته معلوم است که دیوان، نهاد برآمده از حقوق بین الملل است و به همین دلیل برای رسیدگی به دعاوی بین دولت ها، صلاحیت رسیدگی دارد.

همچنین با توجه به اینکه قواعد شکلی حاکم بر دیوان، همان قواعد و مقرراتی است که داوری آنستیرال

از آن پیروی می کند، بین المللی بودن دیوان بیش از پیش وضوح می یابد. بنابراین تردیدی باقی نمی ماند در اینکه سندی که دیوان بر پایه آن پی ریزی شده است، سندی بین المللی محسوب می شود. به نظر دولت ایران، دیوان دارای موقعیت بین المللی (بین دولتی) و ذاتا تابع قواعد حقوق بین الملل عمومی می باشد، زیرا از آن خواسته شده که اختلاف بین دولت ها را حل و فصل کند که ناشی از رفتار یکی از آنها با اتباع دولت دیگر است، راه حلی که باید آنرا در حقوق بین الملل عمومی جستجو کرد و نه اختلاف بین دولت و اتباع دولت دیگر که با اعمال حقوق بین الملل خصوصی میتواند فیصله یابد. از ملاحظات فوق، میتوان نتیجه گرفت که دولت های طرف توافق الجزایر در صلاحیت بین المللی خود برای حل و فصل اختلافات بین المللی اتباعشان از راه حمایت از آنها اقدام نمودند و احکام صادره از دیوان، احکام بین المللی تلقی می شود. درک و کشف مبانی منطقی و حقوقی تشکیل دیوان، ما را به این رویکرد نزدیک می سازد که دیوان داوری به عنوان مرجع بین المللی با حقوق و وظایف دولت ها در صحنه بین المللی و در چارچوب مقررات و اصول حقوق بین الملل سر و کار دارد. (همان)

۲-۲- ضرورت اعمال حقوق بین الملل در دیوان

قانون حاکم، مهمترین شاخص برای ارزیابی این نکته است که آیا دیوان از ماهیت یک دیوان بین المللی برخوردار است یا خیر؟ زیرا قانون حاکم بیانگر این است که نظام حقوقی مورد استناد دیوان، کدام نظام حقوقی است و کدام نظام حقوقی است که آراء دیوان مبتنی بر قواعد و مقررات آن است. ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی به دیوان دعاوی ایران و آمریکا اجازه می دهد تا نظام بدیعی را که از منابع حقوقی مختلفی است بعنوان نظام قانون حاکم در حل و فصل دعاوی ارجاع شده به دیوان اعمال و اجراء کند. (محبی، پیشین)

دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده آمریکا، حقوق بین الملل را اعم از عرفی یا عهد نامه ای به عنوان قانون حاکم در حل و فصل انواع دعاوی، اعمال کرده است.

متن ماده ۵ بیانیه حل و فصل ادعاها که رژیم قانون حاکم بر دیوان را بیان می کند چنین مقرر داشته است:

"دیوان داوری حکم خود را در هر قضیه، بر اساس احترام به قانون و با اعمال آن دسته از قواعد انتخاب قانون حاکم (قواعد تعارض قوانین) و اصول حقوق بازرگانی و بین المللی که مناسب تشخیص دهد، با در نظر گرفتن عرف تجاری ذریبط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال، صادر خواهد کرد" مطابق منطق این ماده و لحن صریح آن، نظام قانون حاکم در دیوان بر پایه سه منبع حقوقی استوار است:

۱- احترام به قانون

۲- اصول حقوق بازرگانی و بین المللی

۳- عرف تجاری، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال

با آنکه هر منبعی نقش خاص خود را در چارچوب نظام قانون حاکم ایفا می کند، ولی مجموع آن نظام بر اساس احترام به قانون عمل می کند. عبارت "بر اساس احترام به قانون" هسته اصلی رژیم قانون حاکم دیوان را تشکیل می دهد و به سهم خود، حامل دو اثر حقوقی بنیادین است. اولاً این عبارت، در اسناد و متون حقوق بین الملل همواره به معنی حقوق بین الملل به کار رفته است، و ثانیاً تصمیم گیری بر اساس شیوه کد خدا منشی را نفی می کند.

منبع "اصول حقوق بازرگانی و بین الملل" در واقع شامل اصول کلی حقوقی می شود که خود یکی از منابع حقوق

بین الملل است. این عبارت به عنوان جزء مهمی از نظام قانون حاکم دیوان مستقیماً و مستقلاً اعمال شده است.

"عرف تجاری ذریبط، مندرجات قرارداد، و تغییر اوضاع و احوال" به عنوان منبع مستقل حقوقی، قابل اعمال نمی باشد بلکه در جریان تعیین قانون مناسب مورد توجه قرار گرفته تا آثار به دست آمده از قانون حاکم، بر اساس آنها ارزیابی گردد در عمل نیز، دیوان هر آنچه را که از ملاحظات سه گانه و به ویژه از مندرجات قرار داد به دست آورده در پرتو قانون حاکم بر دعوی مطروحه ارزیابی کرده است. (همان، ۲، ۵۳۸)

اساساً روی آوری به حقوق بین الملل برای اینکه دیوان بر پایه های آن طرح ریزی شود امری ناگزیر بوده است چه آنکه مقبولیت و مستندسازی آراء دیوان راهی جز آنکه براساس حقوق بین الملل پذیرفته شده، صادرشوند، نداشته است، به همین دلیل می توان ماهیت دیوان را از آن رو که بر اساس حقوق بین الملل بنیان نهاده شده است، ماهیتی بین المللی دانست و حتی می توان بیانیه حل و فصل را یکی از منابع حقوق بین الملل برشمرد.

همچنین دیوان به شروط قراردادی که آثار محدود کننده ای بر صلاحیت دیوان داشته وقتی نهاده و به درستی استدلال کرده است که اعتبار و اقتدار خود را از اراده طرفین کسب نمی کند. دیوان نهادی است که براساس موافقت نامه های بین المللی که در حکم یک معاهده بین المللی است، تاسیس و تابع حقوق بین الملل است.^۱

۲-۳- تابعیت طرف های کنترل کننده و مراجعه کننده به دیوان

ماده ۲ بیانیه حل و فصل در دو بند اول خود مقرر می دارد:

۱- بدین وسیله یک هیات داوری بین المللی (دیوان رسیدگی به ادعاهای ایران و ایالات متحده)

¹ -Anaconda Case-op.cit. 15

۲- به منظور اتخاذ تصمیم در مورد ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل، تشکیل می گردد.

۳- هیات داوری همچنین درباره ادعاهای رسمی ایالات متحده و ایران علیه یکدیگر ناشی از ... صلاحیت داوری خواهد داشت.

در واقع دو دسته از اشخاص حق مراجعه به دیوان را دارند :

اول: اتباع هر یک از دو دولت علیه یکدیگر.

دوم: دولت و دستگاههای دولتی علیه دولت و دستگاههای دولتی طرف دیگر.

بنابراین و با توجه به ماده فوق تردیدی باقی نمی ماند که طرف های دیوان نیز تابعان حقوق بین الملل هستند.

بنابراین وقتی دیوانی واجد این سه شرط اساسی که در فوق ذکر شد بود، یعنی سند موسس آن یک سند بین المللی بود و قانون حاکم آن حقوق بین الملل بود و طرف های کنترل کننده آن نیز اشخاص تابع حقوق بین الملل بودند، از ویژگی بین المللی برخوردار خواهد بود.

قابل دسترسی بودن دیوان برای اشخاص خصوصی تابع قواعدی است که با رویه حقوق بین الملل هماهنگ می باشد. اهلیت طرح دعوی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی نزد دیوان همیشه مشروط به وجود رابطه تابعیت میان آنان و دولتی است که مدعی تابعیت آن هستند.

صرف اعمال قاعده تابعیت موثر به جای قواعد حقوق داخلی به عنوان ضابطه اهلیت دو تابعیتی در دیوان؛ قطع نظر از اشکالات و مجادلاتی که پیرامون صحت و درستی این قاعده از حیث مفاد بیانیه های الجزایر وجود دارد؛ گویای بعد دیگری از یکپارچگی بین المللی در قواعدی است که حاکم بر قابل دسترس بودن دیوان برای اشخاص خصوصی است.

تصدی و حمایت از دعاوی سهامداران و اجازه دادن به آنان برای مراجعه به دیوان به عنوان طرف دعاوی به اصطلاح غیرمستقیم، با دیدگاه حقوق بین الملل عام در باب دعاوی اشخاص حقوقی مغایرت دارد ولی بر اساس حقوق ناشی از معاهده قابل قبول است. البته در این حالت هم شرط کنترل بر شخص حقوقی که خواهان باید آن را اثبات رساند؛ با رویه بین المللی هماهنگ است. درحقیقت؛ معیار کنترل به عنوان شرط قابل طرح بودن ادعاهای غیر مستقیم سهامداران؛ درحقوق بین الملل به طور ضمنی حاکی از قاعده "منافع قابل توجه" به عنوان شرط سمت در طرح دعوی است که در قلمرو تصدی دعاوی سهامداران درحقوق بین الملل مفهومی آشناست.

نکته مهم اینکه دسترسی دولت های عضو بیانیه های الجزایر به دیوان محتاج بحث و گفتگوی زیادی نیست. دیوان به روی دول عضو گشوده است تا موضوعات صرفا مربوط به حقوق بین الملل نظیر اختلافات مربوط به تفسیر معاهده را به آن ارجاع دهند. دیوان از این لحاظ، یک دیوان واقعا بین المللی است.

البته با این که در نگاه اول؛ همین حق مراجعه اتباع خصوصی به دیوان ممکن است تردیدها و شبهاتی پیرامون ماهیت بین المللی دیوان را برانگیزد ولی تحقیق پیرامون قواعدی که برای استفاده از چنین حقی حاکم است، به آسانی روشن می سازد که این حق نه به صورتی مجرد و در خلاء (و بدون پشتوانه) بلکه در چارچوب حقوق بین الملل در زمینه تصدی و حمایت از دعاوی اطراف خصوصی توسط دول متبوع آنان، پذیرفته شده است. در واقع علی رغم فراهم ساختن امکان رجوع طرف های خصوصی به دیوان؛ دولت های عضو همچنان طرف های کنترل کننده و صاحبان اصلی دیوان به شمار می روند. تلفیق نتایج فوق ما را قانع می کند که ضابطه سوم برای دیوان های بین المللی تا آنجا که به طرف های دیوان مربوط می شود؛ بر دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده نیز قابل تطبیق و اعمال است و نسبت به آن صدق می کند. (مجبی، پیشین، ص ۳۱۹)

۴- قانون حاکم بر داوری ایران و آمریکا

عبارت قانون حاکم در معنای وسیع خود دارای سه زمینه و مفهوم است : قانون ماهوی، قواعد حل تعارض قوانین و قانون آیین دادرسی حاکم.

مقصود ما در اینجا البته همان مفهوم اول است. طرفین طی ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی بطور نسبتاً مفصلی قانون حاکم بر دعاوی مطروحه نزد دیوان را تعیین کرده و دستور العمل مشخصی به دیوان داده اند، از آنجا که دیوان داوری مرجعی چند صلاحیتی است، ماده مذکور منابع حقوقی مختلفی را در اختیار دیوان قرار می دهد تا از آن موازین و قواعد حقوقی مورد نیاز خود را حسب مورد استخراج و در دعاوی مربوط اعمال کند. اما با کمی تعمق معلوم خواهد شد که محور اصلی و مرکز ثقل رژیم قانون حاکم دیوان، حقوق بین الملل عام است و منابع حقوقی مندرج در ماده مذکور همگی به حقوق بین الملل بر می گردند. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۲، ص ۵۹)

رژیم قانون حاکم در دیوان داوری که در ماده ۵ بیانیه حل و فصل آمده، به سه جزء قابل تجزیه است :

- براساس رعایت قانون .

- با اعمال قواعد انتخاب قانون حاکم و اصول حقوق بازرگانی و حقوق بین المللی .

- با درنظر گرفتن عرف تجاری ذی ربط، شروط قراردادی و تغییر اوضاع و احوال.

همانطور که پیداست، زبانی که برای هریک از سه قسمت فوق یکبار رفته متفاوت است : «براساس»، «با اعمال» و «با درنظر گرفتن» است که هر کدام از این عبارات، بار مفهومی خاصی را حمل می کنند : دو جزء اول که ناظر به منابع اولیه قانون حاکم هستند نوعی الزامی را با خود دارند ، درحالی که مفاد جزء سوم بیش از آنکه متضمن چنان قانون ماهوی حاکم باشد که بتواند مبنای حل و فصل دعوی قرار گیرد، از ملاحظاتی سخن می گوید که دیوان داوری باید مورد توجه و نظر، و نه اعمال، قرار دهد . بعلاوه، محتوای دو جزء اول از منابع حقوق بین الملل به شمار می روند، درحالی که جزء سوم بیشتر مشتمل بر

ملاحظات حقوق خصوصی است. نتیجه این تحلیل عبارتی و زبان شناختی آن است که منطبق ماده ۵ بیانیه حل و فصل عبارت است از الزام دیوان به رعایت حقوق بین الملل به عنوان منبع اولیه قانون حاکم، و درکنار آن ملاحظه و نظر افکندن به منابع ثانوی از قبیل عرف تجاری، شروط قرارداد و تغییر اوضاع واحوال.

نتیجه و اثر عملی این سخن را در تحلیل مفهومی ماده ۵ خواهیم دید. هرکدام از سه جزء ماده ۵ دارای مفهوم و معنایی است، اما چنانکه توضیح خواهیم داد هر سه در حقوق بین الملل است. "با رعایت قانون" یا "با احترام به قانون" این عبارت در متون حقوق بین الملل بدون سابقه نیست و هرگاه بکار رفته ناظر بر حقوق بین الملل بوده است. به عنوان مثال ماده ۳۷ کنوانسیون مصوب کنفرانس صلح لاهه ۱۹۰۷، همانند ماده ۱۵ کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه، مقرر می دارد: «هدف از دآوری بین المللی، حل و فصل اختلافات بین دولتها به وسیله قضاات منتخب ایشان و براساس احترام به قانون است.» هلموت استین برگر در دائره المعارف حقوق بین الملل عمومی می نویسد:

«همچنین است (اعمال حقوق بین الملل) هنگامی که شروط مندرج در عهدنامه ها مانند کنوانسیون های ۱۹۰۷ و ۱۸۹۹ لاهه، صرفاً مقرر می دارند که دیوان دآوری بر اساس احترام به قانون تصمیم خواهد گرفت.» اثر جنبی قید عبارت مذکور آن است که دیوان دآوری مجاز نیست بر اساس کدخدا منشی رسیدگی کند و حکم دهد، بلکه موظف است قانون (حقوق بین الملل) را مجری دارد. با اعمال قواعد تعارض قوانین با اعمال اصول حقوق بازرگانی و بین الملل: اینکه دیوان دآوری ملزم شده است برای انتخاب قانون مناسب به اصول تعارض قوانین رجوع کند، بدان معنی نیست که حقوق داخلی را در ماهیت دعوی اعمال خواهد کرد؛ زیرا چنانکه قبلاً اشاره شد. چه بسا دیوان بین المللی ناگزیر شود برای پاره ای امور مقدماتی و اتفاقی از قبیل تابعیت، اعتبار قرارداد، سمت طرفین یا مرور زمان و غیره به مقررات حقوق داخلی مراجعه کند. این قبیل موضوعات اغلب به صلاحیت یا قابلیت استماع دعوی مرتبط می شوند و یا واقعیاتی هستند که احراز آنها به عنوان مقدمه، برای ورود در ماهیت لازم است. به هرحال، درعمل، دیوان دآوری برای یافتن قانون ماهوی حاکم جهت تعیین تکلیف ماهیت اختلاف (و نه امور اتفاقی که بر شمردیم) کمتر به قواعد تعارض قوانین حقوق داخلی دولتین طرف دعوی، کشور مقر یا کشور ثالث استناد کرده است. درمعدود پرونده هایی هم که دیوان دآوری به قواعد حل تعارض رجوع کرده قواعد کلی تعارض قوانین (مانند قاعده بیشترین ارتباط یا مرکز ثقل) را مورد استناد قرار داده است. گاه دیوان دآوری یافته خود تحت حقوق داخلی مربوط را با استناد به اصول کلی حقوقی تأیید نموده یا آن را به اصل حقوقی ذی ربط تأویل نموده است، و بدین سان به جای اینکه مقررات حقوق داخلی را بطور مستقیم اعمال کند، همان اصل کلی حقوقی را مبنای تصمیم گیری خود قرارداده است. این وضع اغلب در اختلافات قراردادی که موضوعاً در قلمرو حقوق خصوصی می گنجد، پیش آمده است. به عنوان مثال، در پرونده «پامروی علیه ایران»، خواهان پاره ای صورتحسابهای پرداخت نشده را مطالبه داشت و ادعا

می‌کرد که رضایت ضمنی خواننده برای انعقاد قرارداد کافی است. اما خواننده دفاع می‌کرد که مطابق قوانین ایران که قانون حاکم بر موضوع بوده قراردادی بوجود نیامده است، زیرا هیچگاه رضایت خود را اعلام نکرده است و مأخوذ به اعمال و اقدامات دیگران نیست. دیوان داوری تصمیم گرفت هم تحت قوانین ایران و هم به موجب اصول کلی حقوقی هرگاه اعمال و رفتار بعدی طرف دلالت بر رضایت ضمنی او داشته باشد، قرارداد صحیحاً منعقد شده است: «این هم یک اصل کلی حقوقی است و هم اصلی است که مواد ۲۴۷ و ۲۴۸ قانون مدنی ایران متضمن آن است که هرگاه طرف با رفتار و اعمال خود رضایت خود را نشان داده باشد، نمی‌تواند اعتبار قراردادی را که از جانب او منعقد شده، انکار کند.»

بسیاری از قراردادهای موضوع دعاوی مطروحه نزد دیوان که دارای شرط قانون حاکم بوده، قانون داخلی مشخصی را تعیین کرده است. اما دیوان داوری به اعتبار خصلت بین‌المللی خود و اینکه خود را نه در برابر نظامهای حقوق ملی بلکه در برابر حقوق بین‌الملل پاسخگو می‌دانسته است، چنین قانونی را کنار گذاشته و به جای آن اصول کلی حقوقی ذی‌ربط را اعمال کرده است. در پرونده «گولد مارکتینگ علیه ایران»، قراردادی مربوط مقرر کرده بود قوانین ایالت کالیفرنیا حاکم بر آن خواهد بود. قرارداد به علت فورس ماژور عقیم مانده بود و خسارات و پی‌آمدهای ناشی از آن علی‌القاعده می‌بایستی با مراجعه به مقررات قانون مذکور تعیین می‌شد. اما دیوان داوری قانون داخلی منتخب طرفین را کنار گذارد و با مراجعه به اصول کلی حقوقی نظر داد که در صورت فسخ قرارداد به علت عقیم ماندن، «مبالغه واجب الاداء تحت قرارداد بایستی متناسب با آن بخش از قرارداد که اجرا شده، تعیین شود». در پرونده «آمریکن بل اینترنشنال علیه ایران» نیز قرارداد مورد اختلاف حاوی ماده‌ای بود که قوانین ایران را حاکم بر آن دانسته بود. خواهان برای توجیه قصورهای قراردادی خود به شرط محدودیت مسئولیت مندرج در قرارداد استناد می‌کرد. از این رو، موضوع مورد اختلاف از جمله تفسیر شرط محدودیت مسئولیت مندرج در قرارداد بود که خواننده عقیده داشت بایستی طبق قوانین ایران (قانون ماهوی حاکم) تفسیر و اجرا شود. دیوان داوری تصمیم گرفت «مطابق اصول کلی حقوقی شناخته شده در بسیاری از نظام‌های حقوقی، شرط محدودیت مسئولیت، بطور کلی در مورد یک قصور مشخص، آن هم هنگامی که آن قصور ناشی از عمل خلاف یا تقصیر عمده طرفی باشد که به آن شرط استناد می‌کند، مؤثر در مقام نیست.» پوشش یافته‌های تحت قرارداد با اصول کلی حقوقی: این سخن درستی است که قرارداد، قانون طرفین است و قانون قرارداد اولین منبعی است برای حل و فصل اختلافات قراردادی بایستی مورد مراجعه قرار گیرد. این سخن بیان دیگری است از اصل آزادی و حاکمیت اراده در قراردادهای، منتها حکومت این اصل و قلمرو آن، خود ناشی از تجویز و تعیین قانون است. بی‌سبب نیست که مرز آزادی اراده را قانون معلوم می‌کند و مثلاً، با کنکاش در جهت معامله یا با ابزارهای نظم عمومی، قرارداد مشروع و نامشروع یا صحیح و باطل را- با اینکه هر دو محصول اراده طرفین است- از هم جدا می‌سازد. باری، هر قراردادی محاط و مسقف با یک سیستم حقوقی مناسب است که به عنوان نظام حقوقی بیرونی، به آن مشروعیت می‌بخشد

و میزان اعتبار شروط و قیود مندرج در آن را تعیین و تفسیر می کند. درغیاب چنین لنگرگاه حقوقی، قرارداد با خلاء حقوقی مواجه خواهد شد و الزام آور بودن نظام حقوقی درونی آن برای طرفین بدون ضمانت اجرا می ماند. اصول کلی حقوقی که می توان از آن به مخرج مشترک نظامهای حقوق داخلی مختلف تعبیر کرد، در واقع نظام حقوقی بیرونی است که برای قراردادها پوشش حقوقی مناسب تعبیه می کند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۸)

ممکن است گفته شود «اصول کلی حقوقی» نظام حقوقی تمام و کامل نیست و مادام که به سیستم حقوقی داخلی مشخصی متصل نشود، فاقد ضمانت اجراست. این ایراد خالی از قوت نیست، اما نکته آن است که هنگامی می توان از یک اصل کلی حقوقی سخن گفت که قدر متقنی از آن در نظامهای گوناگون حقوقی وجود داشته باشد. (ملک نوری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱)

نکته‌ای که در پایان این بحث شایان ذکر است آنکه دیوان داورى در دعاوى سلب مالکیت و ملی کردن که از جمله شایع ترین دعاوى نزد آن بوده، هیچگاه به ضوابط و موازین حقوق داخلی مراجعه نکرده است. توضیح اینکه سلب مالکیت و ملی کردن، اجلی مصداق اعمال حاکمیت دولت است و هرگاه دیوان داورى مرجعی غیر بین المللی می بود، دولت خوانده می توانست به دکتترین های مصونیت دولت یا عمل دولت متوسل شود، اما دیوان داورى دعاوى سلب مالکیت و ملی کردن را در پرتو اصول و قواعد حقوق بین الملل عرفی در زمینه مسئولیت بین المللی دولت رسیدگی نموده و هنگام تعیین غرامت نیز به موازین حقوق بین الملل مراجعه کرده است. (محبی، پیشین، ص ۲۶) لذا میتوان نتیجه گیری نمود که دیوان داورى، از هر حیث دیوانی بین المللی بوده و تابع ضوابط و شریط حقوق بین الملل می باشد.

نتیجه گیری

دیوان داورى دعاوى ایران و ایالات متحده ماهیت بین المللی دارد و بی تردید تابع قواعد و مقررات حقوق بین الملل است و امروزه کمتر کسی تردیدی در بین المللی بودن ماهیت این دیوان به خود راه می دهد. بنابراین با توجه به مباحث گذشته، می توان درخصوص معیارهایی که در ارزیابی ماهیت بین المللی بودن یک دیوان داورى موثر هستند نتیجه گرفت که:

۱) برای تعیین وصف و ماهیت دیوان داورى باید دید که آیا دیوان مزبور تحت کنترل و حاکمیت قواعد حقوق بین الملل است یا خیر؟

به عبارت دیگر مادام که یک دیوان به نحوی سازمان یابد و عمل کند که در پایان کار؛ حکم خود را به نام نظام حقوق بین الملل صادر کند؛ ماهیتی واقعا بین المللی دارد. اکنون سوال محوری و اساسی این است که چگونه و بر اساس چه ضوابطی می توان دریافت که ماهیت دیوان بین المللی است؟

۲) سه ضابطه برای تشخیص مهم هستند:

اول: سند موسس دیوان، سندی بین المللی باشد.

دوم: قانون حاکم بر آن، حقوق بین الملل باشد.

سوم: طرف های کنترل کننده و اختیاردار دیوان، تابعان حقوق بین الملل باشند.

وجود همزمان این معیارها در یک دیوان، بیانگر این است که آن دیوان با پیروی از نظام حقوق بین الملل و مستند قرار دادن آن، احکام خویش را صادر می کند و ماهیت و جایگاه کاملاً بین المللی دارد و احکام آن در شمار

احکام صادره از دیوان های بین المللی محسوب می شود

۳) اینکه سند موسس دیوان، سندی بین المللی باشد موجب روشن شدن مبنا و اقتدار دیوان است، ضابطه دوم روشن می سازد که آیا دیوان تابع قواعد ماخوذ از منابع بین المللی هست یا نه؟ و ضابطه سوم روشن می سازد که آیا دیوان به لحاظ صلاحیت؛ صلاحیت رسیدگی به اختلافی بین المللی میان تابعان حقوق بین الملل را دارد یا نه؟

بنابراین باید گفت که دیوان نه تنها برای دولت های عضو بیانیه های الجزایر که حتی برای اتباع آنان اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی؛ نیز قابل دسترسی است. اتباع خصوصی هر دو دولت مطابق مندرجات بیانیه های الجزایر حق رجوع به دیوان را یافته اند.

بدون تردید ماهیت دیوان مزبور یک ماهیت بین المللی است که با بهره گیری از قواعد و مقررات حقوق بین الملل، پایه گذار رویه های مفیدی در حقوق بین الملل بوده است.

امروزه آراء دیوان داوری دعوی ایران و ایالات متحده به عنوان بخشی از منابع حقوق بین الملل از سوی حقوقدانان پذیرفته شده است و تردیدی در آن نیست.

ماهیت غیر دائمی دیوان مانع از آن است که این دیوان به عنوان یک مرجع داوری تلقی شود. بنابراین این دیوان مرجع داوری موقتی به حساب می آید.

فهرست منابع

- ۱- افتخار جهرمی، گودرز، دیوان دعاوى ایران- ایالات متحده عملکرد آن در قلمرو حقوق بین الملل، مجله حقوقی، شماره ۱۷، ۱۳۷۲.
- ۲- خطاطان، سوسن، اجرای احکام داورى بین المللی (ترجمه)، مجله حقوقی، شماره ۱۷، ۱۳۶۹.
- ۳- ضیایی بیگدلی محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۴.
- ۴- مافی، همایون، تجلیلی بر عملکرد دیوان دعاوى ایران و آمریکا، دو فصل نامه حقوق و سیاست، سال دهم، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
- ۵- محبی، محسن، دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده آمریکا (ماهیت، ساختار، عملکرد)، نشر فردافر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۶- ملک نوری، حمیدرضا، نگاهی به برخی جنبه های حقوقی روابط ایران و آمریکا، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۷، ۱۳۷۹.